

اسارت انسان ... ادامه....

تصمیم گیری برعهده خود شماست و این بدانید که خداوند هیچگاه برای شما تصمیم نمی گیرد، شما خود هستید که تصمیم می گیرید و بر تصمیمات شما اگر مثبت باشد خداوند یاری کننده است و اگر منفی باشد شیطان یاری کننده می باشد.

هدف شما از انجام هر نوع از عمل چه می باشد؟

از آلودگی های بیرون می ترسید و خود را به گوشه ای خزانده اید تا آلوده نشوید، آیا این درست است؟
ایمان شما این است که هنوز با مواجه شدن با منفی باید از آن بترسید؟

شما باید با منفی ها مبارزه کنید، آنجا که بر منفی های خود پیروز شدید باید قادر باشید و تجربه کنید و درس بیاموزید که با منفی هایی که دیگران برای شما مهیا

می کنند چگونه باید مبارزه کنید و چگونه باید قدرت خداوند را در وجود به حرکت در آورد؟

آیا شایسته است که قدرت شیطان عوامل حرکتی بسیار داشته باشد و قدرت خداوند عوامل حرکتی اندک؟

آیا اگر شما بنشینید و با منفی های خود مبارزه نکنید چه کسانی باید چنین کنند ، آیا منفی های وجود خود را درک نمی کنید؟

چنان عمل می کنید که شما از دیگران گریزانید و دیگران از شما، آیا این درست است؟

آنجا که تعادل در وجود شما نیست که به هنگام مواجه شدن با منفی و یا مثبت چگونه باید خود را حفظ کنید، که عدم تعادل شما نشان بر آن دارد که به هنگام مواجه شدن با منفی ایمانتان ضعیف است که می ترسید شما را منحرف کنند و آنجا که با نقطه ای مثبت برخورد می کنید هنوز غرورتان اجازه نمی دهد که کلام را درست بشنوید و آنگاه برای خود قضاوت کنید و تصمیم درست اتخاذ کنید، آنجا که خود را مثبت می

دانید آیا دیگران شما را در اعمالتان مشاهده می کنند،
که مثبت بودن شما باید به جسم شما ،منطق شما
واندیشه شما معلوم و مشخص باشد، جسم خود را در
اختیار شیطان گذاشته اید و ادعای منطق و اندیشه مثبت
دارید ، فکر می کنید دیگران کورند، فکرمی کنید
خداوند آگاه بر اعمال شما نیست،خداوند درپنهان
وجود همگان هست ، حتی آنانی که شما آنها را
جناینگارمی دانید حتی جنایتکارترین انسانها از درون
میل رسیدن به خداوند را دارند واما در اثر فریب
شیطان غرق شده اند و چون شما را می بینند بلافاصله
حس می کنند که اگر بخواهند به شما دست دراز کنند
تا شما یاریشان کنید شما غرق خواهید شد،این دانسته
ی درون آنهاست، که شما خود ناتوانید.

چرا شما ناتوانید ؟ زیرا که خود هنوز با خداوند
ارتباط تنگاتنگ ندارید، توانائی درپس دانائی می باشد
،وانسان ابتدا موظف است خود را دانا کند تا آنکه کم
کم بردانائی اش افزوده شود وهمچنان که بردانائی
افزوده شود، خداوند او را توانا خواهد کرد، دانائی

و توانائی را در بین دیگران تجربه کنید، **دیگران آینه**
ای هستند که شما می توانید در آن آینه ها ضعف ها
و توانائی های خود را جستجو کنید، شما نیز آینه ای
هستید برای دیگران، آیا دیگران را عین حقیقت جلوه
می دهید و یا اینکه ظاهر فریبی میکنید، این بدانید به
هر اندازه جسمیت مثبت داشته باشید و به هر اندازه از
منطق عدالتگرا بهره مند باشید خداوند به همان اندازه
نور اندیشه را در وجودتان به حرکت در خواهد آورد
حرکت شما رابطه مستقیم با انتخاب نوع صفات
وجودی شما دارد، آنگاه که صفات منفی را در وجود
خود پرورش می دهید شما حرکت می کنید به سمت
جایگاه شیطان و چون وارد به این جایگاه شوید از مقام
قرب خداوند دور شده و باید در رنج و عذاب، و جهل
و گمراهی باشید و پیوسته عذاب را تحمل نمائید، و اما
چون انتخاب صفات مثبت کنید، پیوسته به مقام قرب
یزدان دانا نزدیکتر شده و از آرامشی جاودان
برخوردار خواهید شد، **انسان تلاش نکرده است تا آنکه**
بتواند دانائی نهان وجود خود را بدست آورد و به همین

واسطه طبق عادات و پیروی از عادات گذشتگان خود به گونه ای حرکت نموده است که نتوانست دانش و معرفت نهان را بیابد، اشخاصی که سعی می کنند وصفات نیک را در وجود خود پرورش می دهند، کم کم به سمت دانائی حرکت می کنند، هیچ مخلوقی را خداوند بدون دلیل و حکمت نیافریده است، **کل مخلوقات دو زاویه حرکت دارند یکی حرکت مفید یکی حرکت مضر**، این انسان است که باید شرایطی را مهیا کند تا حرکت مفید صورت گیرد و از این حرکت های مفید استفاده ی لازم را بهره برداری کند، انسان بایستی خود را به حدی برساند تا بتواند مثبت نگر باشد و هرگز منفی نگر نباشد، آنجا که شخص زاویه منفی را می بیند باید تلاش کند نقطه مقابل که زاویه مثبت است را بیابد و از آن بهره مند شود، شیطان نقاط منفی را برای فریب شخص مرتب به چهره در می آورد و به همین واسطه است که شخص سریع فریب ظاهر را خورده و به دنبال آن حرکت می کند پس از مدت زمانی می فهمد که اشتباه حرکت نموده است، واما

نقاط مثبت را خداوند در لایه های پوششی قرار داده تا اینکه شخص با تلاش و کوشش به آنها دست پیدا کند، **منطق عدالت گرا چنین می گوید چون چیزی را به زحمت بدست آوردی قدر آن را می دانی و از آن محافظت خواهی نمود**، چرا همگان عادت کرده اید که خود را خوب بدانید و دیگران را بد، منطق عدالتگرا می گوید اگر خود را خوب میدانید دیگران هم خوب هستند و باید آنها را خوب بدانید و چنانچه حرکت منفی صورت می گیرد باید تلاش کنی عامل را بشناسی و در جهت نابود کردن عامل منفی، **تلاش نمائید و عامل را نابود کنید نه محرک را**، شما شخصی را مورد تهاجم قرار می دهید، عامل تهاجم را در خود بیابید و کنترل کنید و الا هنگامی شما به کسی تهاجم کردید اونیز عکس العمل مشابه میکند و اونیز تهاجم می کند، آنجا که شما تهاجم ندارید و دیگران به شما تهاجم می کنند، خونسرد باشید صبر کنید و با منطق عدالتگرا حرکتی مثبت و مفید را پیریزی کنید، و این بدانید اگر شما عامل حرکتی نشده بودید، هرگز به شما تهاجم

صورت نمی گرفت، پس این عامل را درنهمان خود جویا شوید ، که چه کرده اید مورد تهاجم واقع شده اید، بسیاری از مسائل را اول خوب می دانید و بعداً متوجه می شوید بد بوده است ، از خود سؤال کنید که چرا چنین می شود؟

بدانید این بدان علت است که **شما فکر نکرده اید** و چنانچه فکر کرده اید بهره مند از منطق عدالتگرا نبوده اید و چنانکه از هردوی این عامل بهره مند بوده اید، اندیشه نداشته اید یعنی آگاه بر ماورا نبوده اید پس **بدانید اول بار باید خود را تجهیز کنید به قدرت تفکر، منطق عدالتگرا و اندیشه ی الهی**، هرکدام از این سه عامل در اجرای هرنوع حرکتی کم باشد آن حرکت انتها مسدود خواهد شد و امکان پیشروی نخواهد داشت، و چون حرکت ایستاد، ضعف و ناتوانی را در آن حس خواهید کرد، **قبل از حرکت ، جویای نوع حرکتی** باشید که انتها نداشته باشد و تنها حرکت بی انتها، سیر کردن در دانش و معرفت الهی می باشد ، و هرگز ایست و سکون ندارید و اما برای وارد شدن به معرفت

الهی نیاز به اجازه خالق است و شرایط اجازه ی خالق
پاک بودن شما است .